نهادهای آموزش درنیشابور
دوره اسلامی

نعمت اله صادقی
کارشناس ارشد تاریخ

## مدارس نیشابور دردوره اسلامی

(قسمت ۲۰)

نظامیه ی نیشابور پیشتاز مدارس دولتی:

## سازمان نظامیه ی نیشابور

مدرسه های نظامیه که در شهرهای مختلف تاسیس شد، همگی دارای برنامه منظم ، مدیر مسئول ، بودجه سالانه ، خوابگاه و کتابخانه وکلاس های درس بودند .

در این مدرسه ها ،تعلیمات نه تنها رایگان بود بلکه به طلاب نیازمند کمک هزینه هم می دادند . وجود تعداد زیادی از دانشجویانی که برای کسب علم از شهر و دیار خود به سوی شهرهای صاحب نظامیه سفرمی کردند ، منجر به آن شد که در فضای این مدارس حجره هایی برای اقامت دانشجویان در نظربگیرند ، همه ی این مدارس اوقافی داشتند که مخارج و هزینه های مربوطه از آن اوقاف تامین می شد ،علما و فقهای رسمی هم یا به طور مستقیم ازخلفا و امرا حقوق می گرفتند و یا طبق شرایط وقف نامه از درآمد اوقاف مستمری خود را دریافت می کردند (۱)

در مورد کیفیت بنا و مشخصات ساختمانی و سازمان نظامیه نیشابور ، با آنکه از نظر زمانی بر نظامیه ی بغداد مقدم بوده و از وجود استادان و دانش آموختگانی نظیرامام الحرمین و امام محمد غزالی و الکیاهراسی و امام محمد یحیی نیشابوری که همه اعلم دانشمندان زمان خود بودند ، برخوردار بودند ، اطلاعی در دست نیست آنچه در مورد نظامیه نیشابور باقی مانده، تنها برخی شواهد تاریخی و مطالبی است که پیرامون زندگی و سرگذشت تنی چند از بزرگانی که در این نظامیه بهامرتعلیم و تعلم اشتغال داشته اند.

مسئولیت اموراداری ، مالی و آموزشی نظامیه مستقیما به دست دولت وقت یا متولیانی بود که از طرف دولت معین می شدند ، چنانکه این مسئولیت پس ازساخت نظامیه ی نیشابور به امام الحرمین جوینی تفویض شد که امام الحرمین حدود ۲۲ سال در این سمت باقی ماند ، خواجه نظام با این شیوه ، دو وظیفه ی سرپرستی آموزشی و اداره ی امور مالی مدرسه را برای کسانی که در مدارس نظامیه تولیت تدریس داشتند یک جا جمع کرد (۲) در زمان سنجر سلجوقی نیزاز سوی وی مقام تدریس و سرپرستی مدرسه و اوقاف آن طی فرمانی به محمد بن یحیی نیشابوری واگذار شد .(۳)

مدرسه نظامیه نیشابور چون سایرنظامیه ها در کنار سایرامکانات رفاهی و آموزشی دارای کتابخانه و کتابدارهم بود که این کتابداران ازمیان علما وادبای بزرگ انتخاب می شدند چنانکه ابوالقاسم انصاری ،از شاگردان امام الحرمین که فردی محدث و اصولی بود ، برای مدتی مسئولیتی در خزانه الکتب نظامیه ی نیشابور به عهده داشت (۴)

خواجه نظام الملک تا درقید حیات بود ،درامرنصب وعزل مدرسان ومتولیان وامور جاری مدرسه دخالت مستقیم داشت ،چنان که چند تن ازمدرسان بنا به فرمان خود وی ، مامور اداره و تدریس در این مدرسه شده اند . پس از خواجه این وظیفه به عهده ی پادشاهان و وزرای ایشان بوده است .فخر الملک مظفرپسر خواجه (۵۰۰ه) به هنگام تصدی وزارت سلطان سنجر، از امام محمدغزالی جهت تدریس در این مدرسه دعوت نمود . و نیز خود سنجر طی صدور فرمانی تولیت مدرسه و اوقاف و منصب تدریس آنرا به امام محمد یحیی نیشابوری تفویض نمود واو تا سال ۵۴۸ه ق که درفتنه ی غز گرفتارو مقتول گردید ،آخرین کسی است که این سمت را داشته است (۵)

مواد تدریس در نظامیه ها علوم شرعی از قبیل فقه و حدیث و تفسیر و کلام و علوم ادبیه بود . البته جز علوم ادبی و دینی ،مقدماتی از علم حساب که در فقه مورد حاجت بود تدریس می شد و تدریس علوم عقلی و فلسفی در مدارس نظامیه ممنوع بود (۶)

روش تدریس در نظامیه ها ، به شیوه ی املائی بود که شاگردان درس استاد را می نوشتند و بعد از تنظیم به استاد عرضه می کردند و ایشان پس از بررسی در صورت صحت امضا می کردند (۷) و یک یا چند نفر نیز به نام معید به هنگام املای درس استاد ، مطالب وی را اعاده می کردند ودستیار (نائب) استاد بودند (۸) که در نظامیه نیشابور به نام چند تن از این معیدان برخورد می کنیم .

مدرسه ی نظامیه ی نیشابور پس از یک قرن دوام ، سرانجام در نیمه دوم قرن ششم در زمان جمله ی غرها و سپس جنگ های داخلی ، به همراه دیگر مدرسه ها و موسسات علمی آموزشی از میان رفت .

منابع:

۱- ر.ک : سلطان زاده ،تاریخ مدارس ایران ،ص۹۶

۲-ر.ک:غنیمه ،تاریخ دانشگاه های بزرگ ص۳۱۴

۳-برای متن فرمان تدریس و تولیت نظامیه ی نیشابور از سوی سنجر به محمد بن یحیی ر.ک: نوایی،عبد الحسین ، فرمان تاسیس نظامیه ی نیشابور بنام محی الدین محمد بن یحیی نیشابوری ، مجله یادگار ، سال اول ،۲۴-۱۳۲۲ه ش ، شماره ۶،صص۴۳-۳۲ ونیز: موید ثابتی ، سید علی ،اسناد ونامه های تاریخی ، تهران ،طهوری ،۱۳۴۶

۴-ر.ک : سبکی ،طبقاتت شافعیه ،ص ۷/۹۶

۵-ر.ک:کسائی ،مدارس نظامیه ص۹۱

۶-ر.ک: صفا ،تاریخ ادبیات در ایران ، ص ۲/۲۵. ونیزسلطان زاده ، تاریخ مدارس ایران ،ص۱۲

۷-سلطان زاده ص ۳۸

۸-ر.ک : همایی ،غزالی نامه ، صص۳-۱۳۱

### جست وجویی در ریشه های کهن خاندان امین الاسلامی در گفت وگو با علی امین الاسلامی

# از منصب «شیخ الاسلامی» تا لقب «امین الاسلامی»

گفتگو: نعمت اله صادقی

خاندانهای ریشه دار در هر شهری شناسنامه آن شهرمحسوب می شوند که با بررسی ، واکاوی وشناخت این خاندانها می توان به بخش زیادی ازهویت تاریخی ، فرهنگی ،سیاسی ،اجتماعی واقتصادی و مذهبی آن شهر پی برد.در نیشابور دوران معاصر خاندان های نسبتا بزرگ ، با نفوذ و ریشه داری چون امین الاسلامی، سعیدی ،قوامی ،جمشید ،گنجی ،امین الرعایا ،ترقی ،غازی، حجت ،شادیاخی، افشار و... حضور و ظهورداشته و دارند که برای بازشناسی بیشترآنها نیاز به مصاحبه وگرد آوری اسناد مکتوب می باشد که این کار فرصت زیادی را می طلبد . وما هم درهمین راستا برای شناخت بیشتر خاندان امین الاسلامی به سراغ حاج علی امین الاسلامی از بزرگان این دودمان رفتیم تا از ذهن وحافظه ی سرشار از اطلاعات ایشان بهره ببریم وبا یاری گرفتن از برخی اسناد ونوشته ها با گوشه هایی از حضور وظهور این خاندان که ریشه ی شناخته شده ی حدود سیصد ساله دراین شهر دارند،آشنا شویم

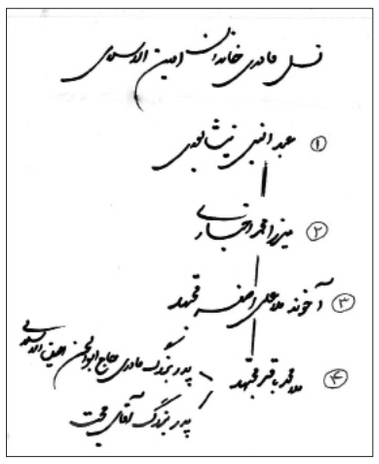

فرزندان ملاروح الامین شیخ الاسلام

ابوالفضل امین الاسلامی — ابوتراب امین الاسلامی شادیاخی — ابوالحسن امین الاسلامی

**سوال بسیاری از شهروندان این است که نسل پدری خاندان امین الاسلامی به چه زمانی و چه شخصی می رسد؟**

ریشه ی اجداد شناخته شده و روشن پدری خاندان امین الاسلامی به دوره ی نادر شاه افشار و به فردی به نام حاج ملا محمد سمیع بر می گردد. حاج ملا محمد سمیع که جد هفتم نسل کنونی امین الاسلامی ها به شمار می آید ازعلمای معروف ومشهوری بود که در رکاب نادرشاه و به عنوان مشاوراموشرعی و مذهبی با وی به هند رفت وپس ازآن به نیشابور برگشت .خیلی ها به همین دلیل می گفتند که او اهل حیدر اباد دکن می باشد. البته ما از اجداد قبل از حاج ملا محمد سمیع اطلاع چندانی نداریم

**گفته می شود از طرف آقا محمد خان قاجار منصب شیخ الاسلامی نیشابور به حاج ملا محمد جد امین الاسلامی ها ومنصب قاضی القضاتی به برادرش محمد حسین که هر دواز فرزندان حاج ملا محمد سمیع بودند،داده شده بود ، شما چه اطلاعی در این مورد دارید؟**

باید گفت که از دوره صفویه دومنصب شیخ الاسلامی وقاضی القضاتی که اولی امور سیاسی ودولتی و دومی امور کیفری را به عهده داشت در شهرها به وجود آمد. در دوره ی آقا محمد خان و زمانی که وی برای بازپس گیری جواهرات نادری از شاهرخ نوه نادر قصد عزیمت به مشهد را می کند در مسیر رفتن به مشهد توقف کوتاهی هم در نیشابور دارد. وی در همین مدت کوتاه از مردم نیشابورمی خواهد که فرد ملا وبا سوادی را به وی معرفی نمایند تا اورا به منصب قاضی القضاتی وشیخ الاسلامی نیشابور منصوب نماید . مردم نیشابور نیز حاج ملا محمد سمیع را که فرد متشرعی بود به آقا محمد خان معرفی می نمایند . با حضور یافتن ملامحمد سمیع ، آقا محمد خان اورا پیر وفرتوت می یابد ولی با این وجود با او در مورد دومنصب فوق مشورت می نماید وملا محمد سمیع به او می گوید که من پیر وفرتوتم وبرای این مناصب ، مناسب نمی باشم ولی دوفرزند به نام های محمد ومحمد حسین دارم که می توانید با گرفتن امتحان دروس حوزوی وشرعیات و... در صورت قبولی آنها را به خدمت بگیرید وآقا محمدخان هم پس از گرفتن امتحان از فرزندان ملامحمد سمیع وپی بردن به توانایی های آنها در امور فوق، محمد را به منصب شیخ الاسلامی ومحمد حسین را به منصب قاضی القضاتی نیشابور منصوب می نماید.

**درست است که نسب مادری خاندان امین الاسلامی به میرزا محمد اخباری ، روحانی جنجال برانگیز دوره فتحعلی شاه می رسد؟**

بله، نسب جد مادری خاندان امین الاسلامی به عبد النبی نیشابوری وفرزندش میرزا محمد اخباری می رسد .نوه ی میرزا محمد اخباری ،آخوند ملا علی اصغر نام داشت که مجتهد معروفی بود وفرزند وی ملا محمد باقر مجتهد بود که پدر بزرگ خاندان حجت وجد مادری حاج ابوالحسن امین الاسلامی به شمار می آید. گفته می شد که حاج محمد باقر، مجتهدی عارف مشرب بود وتوجه چندانی به امور دنیوی نداشته است . وی مدفون درحرم امام هشتم شیعیان درمشهد است وسنگ قبر وی در پایین پای حضرت در دیوار شمالی تاچند سال قبل نصب بود.

**ازمیرزا محمد اخباری جد مادری خاندان شما در زمان جنگ های ایران وروسیه کرامات و پیشگویی هایی هم نقل شده ، از جمله نقش او در قتل سیسیانف که همان اشپختر روسی باشد، آیا درست است؟**

باید گفت در کتاب های مختلف تاریخی از جمله تاریخ اجتماعی ایران نوشته سعید نفیسی وفرهنگ معین وناسخ التواریخ و... به این مسئله پرداخته شده است ازجمله آمده است که : میرزامحمدبن عبدالنبی بن عبدالصانع نیشابوری از اخباریانی است که تالیفات بسیار دارد. و نزد فتحعلی شاه تقربی یافت . درباره میرزا محمداخباری آورده اند که وقتی فتحعلی شاه و سلطان روس در مقام مخاصمه برآمدند و اشپختر سردار روس بعضی از ولایات سرحدی را گرفت و به هر شهری می رسید خراب می کرد فتحعلیشاه را اضطراب حاصل شد. میرزامحمد اخباری که در طهران اقامت داشت نزد فتحعلیشاه رفت و گفت من سر اشپختر را چهل روزه برای تو به طهران حاضر می نمایم مشروط به اینکه مذهب مجتهدین را منسوخ و متروک سازی و بن و بیخ مجتهدین را قلع و قمع نمائی و مذهب اخباری را رواج دهی



نسل حاجی خاندان امین الاسلامی

۱ عبد النبی نیشابوری

۲ میرزا محمد اخباری

۳ آخوند ملا علی اصغر محمد

۴ ملا محمد باقر محمد — پدر بزرگ مادری حاج ابوالحسن امین الاسلامی

پدر بزرگ نسبی مجت

.فتحعلی شاه قبول کرد. میرزا محمد یک اربعین به ختم نشست و ترک حیوانی کرده و صورتی از موم درست نموده و در اثناء شمشیر به گردن آن صورت نواخت چون روز چهلم شد فتحعلیشاه به سلام عام نشست و سر اشپختر را همان روزبه حضور آوردند. سلطان با امناء دولت مشاورت نمود، اعیان دولت متعرض شدند که مذهب مجتهدین مذهبی است که از زمان ائمه هدی (ع ) الی الان بوده و برحق اند و مذهب اخباری مذهب نادر و ضعیفی است ، و مربوط به زمان اول سلطنت قاجار است مردمان را نمی توان از مذهب برگردانید و این شاید مایه اختلال حال و دولت سلطان شود علاوه بسا باشد که میرزا محمد از شما نقاری پیدا کند وبا خصم شما ساختگی کند و با شما همان معامله نماید که با اشپختر روسی نمود، مصلحت آن است که به او خرجی داده و معذرت از او خواسته حکم بفرمائید به عتبات رفته در آنجاها سکنی نماید که وجود چنین کسی در پایتخت مصلحت دولت نیست و سلطان این رای را پذیرفت .علمای کربلا پس از تفسیق و تفجیر ، تکفیر ، خون او را مباح کردند و فتوی به قتلش دادند و آخرالامر او و یک پسر و شاگردی از آن اورا به اقبح وجهی به قتل آوردند و اسباب و اشیاء خانه او را غارت کردند. (۱)

**کسب وکار آبا اجدادی خاندان امین الاسلامی از گذشته تا امروز چه بوده است؟**

اجدادخاندان امین الاسلامی از همان گذشته دور واز دوره زندگی ملا محمد سمیع ، در کنار داشتن منصب روحانیت ، ملاک وکشاورزهم بودند وصاحب املاک کشاورزی وقلعه های زیادی بودند که البته به مرور بر اثر تقسیم شدن بین بچه ها کوچک شده است .از طرفی اصلاحات ارضی دوره محمد رضا شاه در اوایل دهه چهل شمسی و نیزبا وقوع انقلاب اسلامی وتشکیل هیئت ۷نفره احیا و واگذاری زمین ، بازهم املاک آنها کوچکتر شد.

**خاندان امین الاسلامی درتحولات سیاسی اجتماعی نیشابور چه نقشی داشته اند؟**

در دوره انقلاب مشروطه حاج فضل اله امین الاسلامی پدر حاج ابوالحسن امین الاسلامی عقیده اش برمشروطه بود .در زمانی که محمد علی شاه به دلیل مخالفت با مشروطه وبه توپ بستن مجلس برکنار وتبعید شده بود ، در نیشابور محمد قرش آبادی واطرافیانش خواستار بازگشت وی از تبعید روسیه بودند به گفته ی مادر بزرگم درآن ایام در نیشابور زنی به نام فاطمه سرکه ای نقش رئیس زنان رجاله و اوباش را به عهده داشت و با گره زدن چادر به گردنش از اطراف وحواشی شهرعده ای اراذل واوباش را که مجهز به چوب وچماق وبیل وکلنگ بودند جمع کرد ودر حالی که خود نیز کارد آش بری به دست گرفته بود وبه همرا ه جمعیت اوباش شعار می داد که ما محمد علی شاهمون را می خواهیم ، آنها را به درب خانه حاج فضل الله امین الاسلام کشانده بود و می گفت همین آخوند مشروطه است وباید همین فرد محمد علی شاه را به ایران بیاورد! وبعد هم با ریختن به منزل ایشان اهالی خانه مجبور شدند دربندی از خانه را تخریب واز آن جا خود را به کوچه حاجی مجتهد برسانند وخود را نجات دهند .

در دوره احمد شاه هم ،قوام الاسلام که عموی ابوالحسن امین الاسلام بود و نمایندگی مردم نیشابوررا در دومین دوره مجلس شورای ملی داشت و انسان روشنی بود ، رابطه نسبتا حسنه ای با قوام السلطنه حاکم خراسان داشت ودر زمان دستگیری از نیشابور در ملاقاتی که با قوام الاسلام داشت ، قوام الاسلام به او می گوید ناراحت نباشد، چون به زودی خلاص می شود وبه نخست وزیری می رسد، که البته همین گونه هم شد.

ابوالحسن امین الاسلامی هم تا دوره محمد رضا شاه درامور سیاسی دخالتی نمی کرد وبه هیچ گروه ودسته ای وابسته نبود وی به نقل از پدرش پیوسته فرزندان خود را نصیحت می کرد که وارد سیاست نشوند چراکه درکشورهای جهان سوم هرکس وارد سیاست شود اولاً آبرو وسپس ما ل وثروتش ودر انتها جانش درمعرض خطر قرار می گیرد چون سیاست دراین کشورها نوسان و زیر وزبر دارد وهر گروهی که سر کار می آید گروه دیگر را تصفیه ودستگیر می کند.

البته ابوالحسن امین الاسلامی در دوره محمد رضا شاه دو دوره عضو انجمن شهرستان نیشابور گردید ورياست آن را به عهده گرفت وعلت هم آن بود که فهمید کار انجمن شهرستان بیشتر در زمینه ی امورعمرانی روستاها می باشد ودر مدتی هم که عضو شورای شهرستان بود تلاش زیادی برای امور عمرانی روستاها انجام داد به ویژه برای ایجاد سد بار خیلی تلاش نمود . وی انجمن شهر را قبول نداشت و آن را محل زد وبند می دانست و ایشان پس از پیروزی انقلاب از شورای شهرستان استعفا نداد وگفت تا زمانی که کسی نیاید ودفاتر شورای شهرستان را بررسی نکند و به طور رسمی از من تحویل نگیرد من خود این کار را نخواهم کرد.

**لقب امین الاسلام چگونه به خانواده شما تعلق گرفت؟**

همانگونه که بیان شد دونفر از اجداد خاندان امین السلامی در زمان آقامحمد خان به منصب شیخ الاسلامی وقاضی القضاتی نیشابور رسیدند واین عنوان ها در خانواده باقی ماند به طوری که پس از تاسیس اداره ثبت احوال در دوره رضاشاه این عنوان ها تبدیل به فامیل شد که یکی از این خانواده ها ، خانواده ی قاضی می باشد که از عموزاده های اجداد ما محسوب می شدند این فامیل را برگزیدند هرچند در شناسنامه آنها مامور بی سواد ثبت احوال، قاضی را با (غین ) نوشت وهمین اشتباه نوشتاری در شناسنامه آنها همچنان باقی مانده است .

قبل از تاسیس ثبت احوال فضل الله لقب امین الاسلام را گرفت وبرادرش مسعود لقب ظهیر الاسلام را ، که البته بعد از فوت پدرش لقب شیخ الاسلام را که متعلق به اوبود برگزید چون نمی خواست ازاین لقب دولتی جدا شود. در دوره رضاشاه وبا تاسیس اداره ثبت احوال نیاز به انتخاب لقب(فامیل) در شناسنامه به وجود آمد ودراین شرایط بود که خانواده های وابسته به امین الاسلامی بعضی فامیل شیخ الاسلامی وبرخی قاضی وخانواده ای قوامی وبرخی هم امین الاسلامی وعده ای شادیاخی را برگزیدند

**گویا با روی کار آمدن رضا شاه واجرای قانون تغییر کلاه ولباس ، این قانون در خانواده امین الاسلامی با تنش همراه بوده ؟**

درست است ، تا زمان رضا شاه ، اجداد امین الاسلامی ها وجهه وجنبه ی روحانی داشتند و آن را تا زمان کشف حجاب وتغییر لباس هم حفظ نمودند ولی در زمان رضا شاه با اجرای قانون تغییر کلاه ولباس،کسوت روحانی این خاندان کنار گذاشته شد وکت وشلوار وکلاه پهلوی جایگزین آن گردید . سردارساعد که در برهه ای از دوران رضا شاه حاکم نیشابور بود و بعد مبغوض وی قرار گرفت، در باغ ارگ حکومتی نیشابور رجال شهر را دعوت نمود ودستور داد سینی های حاوی کلاه پهلوی را درجلو یکایک رجال شهر قرار دهند تا آنها کلاه سنتی خود را در سینی قرار داده وبه جای آن کلاه پهلوی را برداشته و بر سر گذارند و به این ترتیب رجال نیشابور ملبس به کلاه پهلوی شدند . ابوتراب امین الاسلام برادر ابوالحسن امین الاسلام که بچه هایش فامیل شادیاخی را برگزیدند در آن مجلس حاضر بود ودرهمین مجلس از فرط عصبانیت ، کلاه پهلوی را پاره می کند که گزارش این امر به مقامات می رسد و ایشان دستگیر ویک هفته زندانی می شود. البته یک پرونده دیگر هم برای او ساختند وبا این پرونده ها قرار بود اعدام شود ولی با وساطت برخی مقامات بالادستی مسیر پرونده را به این سو تغییر دادند که سر ابوتراب بزرگ بوده وکلاه پهلوی برای آن کوچک وچون با زور وفشار این کلاه را می خواسته بر سر خود بگذارد منجر به پار گی کلاه شده و با این ترفند توانستند او را از خطر اعدام وزندان نجات دهند.

۱- رجوع کنید : به ریحانۀالادب ج ۱ ص ۸۵ و تاریخ ادبیات براون ج ۴ ترجمه رشیدیاسمی صص ۲۴۳ -۲۴۴ و نامه دانشوران ج ۵ ص ۱۴ و روضات الجنات ص ۶۵۳ و...

ریشه تاریخی ضرب المثل های فارسی

# مگر سر آوردی؟

عبارت مثلی بالا هنگامی به کار می رود که شخصی سرزده وارد شود و مطلب کم اهمیتی را بدون تمهید مقدمه و با شتاب و اضطراب و دستپاچگی عنوان کند و انتظار شگفتی و ناراحتی از شنوندگان را داشته باشد.

جواب و عکس العمل مخاطب در مقابل چنین شخص مضطرب و شتاب زده این است که:»چرا این قدر دستپاچه هستی؟ مگر سراشپختر آوردی؟

باید گفت که ریشه تاریخی این ضرب المثل به دوره فتحعلی شاه وجنگ های ایران وروسیه بر می گردد.

در زمان فتحعلی شاه قاجار دوبار بین ایران و روسیل تزاری جنگهای خونینی روی داد که جنگهای دورۀ اول در سال ۱۲۲۸ هجری قمری به انعقاد عهدنامۀ گلستان و جنگهای دورۀ دوم در سال ۱۲۴۳ هجری قمری به عهدنامۀ ترکمانچای منتهی گردیده است.

چون الکساندر اول به امپراطوری روسیه رسید گرگین خان والی گرجستان مانند پدر خود هراکلیوس حاضر نشد حمایت روسیه را بپذیرد و نسبت به سلطنت ایران وفادار باقی ماند، ولی مع الاسف در همان اوان بدرود زندگی گفت و دولت تزاری روسیه که منتظر چنین فرصتی بود علی رغم خانوادۀ گرگین و بسیاری از امرای گرجستان که به تابعیت حکومت روس تن درنمی دادند به آن منطقه لشکر کشیده آنجا را ضمیمۀ خاک خود نموده اند.

فتحعلی شاه قاجار در حمایت از خانواده گرگین خان حاکم گرجستان ، فرزند و ولیعهد خود عباس میرزا را به مقابله با دشمن فرستاد و در جنگهای عدیده که بین دو سپاه روی داد و غالب جنگها سربازان ایرانی حقاً جلادت و رشادت به خرج دادند و در مقابل اسلحۀ سنگین و آتشین و لشکریان منظم دشمن ایستادگی کردند به قسمی که ژنرال سیسیانوف سردار نامدار روسیه در آن سال از عهدۀ تسخیر شهر مستحکم ایروان برنیامد و ناگزیر به شهر تفلیس بازگشت.

زمستان سال بعد ژنرال مزبور مجدداً به شیروان آمد و از آنجا آهنگ بادکوبه کرد و خواست حسینقلی خان و حکمران آنجا را با مواعید فریبنده به سوی خود جلب کند. حسینقلی خان قاجار که از تبریز با لشکریانی به یاری حاکم بادکوبه آمده بود واو هم خسته از جنگ وسرما بود با اشپختر قرار گذاشتند در بیرون شهر ملاقات کنند و قراردادی در متارکۀ جنگ بگذارند.

«حسینقلی خان نقشۀ خائنانه ای کشید و چون قرار گذاشته بودند که تنها و با دو سه تن از همراهان خود بروند وی ابراهیم خان عم زادۀ خود را همراه برداشت و چون از شهر بیرون آمدند و به ژنرال سیسیانوف( اشپختر ) رسید و بنای گفتگو را گذاشتند ژنرال روسی با اطمینان تمام گرم گفتگو بود و متوجه خطری نبود و همین که حسینقلی خان اشاره کرد ابراهیم خان با تفنگی که در دست داشت تیری از پشت سر به او زد و گلوله از سینه اش بیرون رفت و به روی در افتاد و سر او را فورا بریدند و با کمال عجله به تهران به دربار فتحعلی شاه فرستادند و با کمال شتاب به تهران آوردند و فتحعلی شاه در موقع ورود آن سر بریده به سلام نشست و شهر تهران را چراغان کردند و چون به منتهای شتاب آن را به تهران آوردند از آن روز در زبان فارسی مثل شد که مرگ سراشپختر می آوری؟»

نیشابور گذشته ازنگاه دوربین

عکس از آلبوم: علی امین الاسلامی

# خاندان امین الاسلامی در ۱۳۰ سال پیش

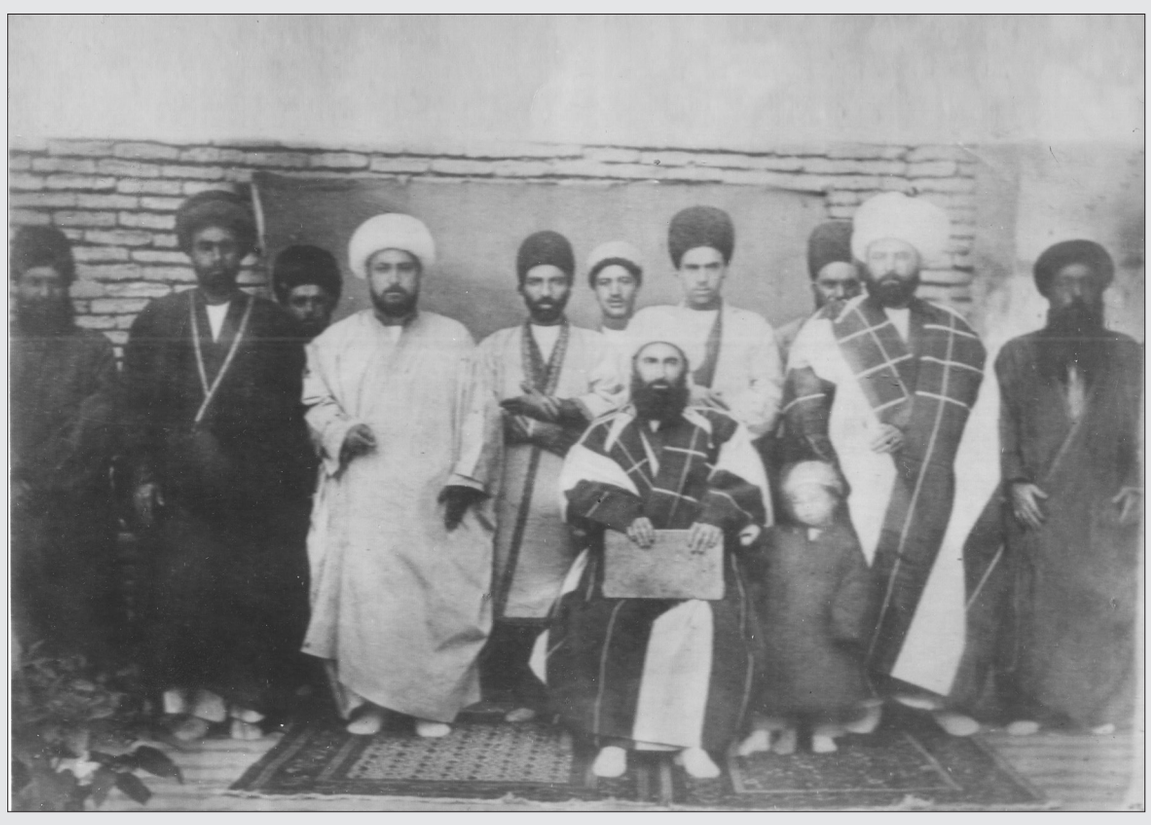

نفر وسط نشسته: حاج ملا روح الامین شیخ الاسلام، دست راست ایشان فرزند ارشدشان حاج شیخ ابراهیم شیخ الاسلام که فرزندی از ایشان برجای نمانده است، دست چپ دومین فرزندشان حاج شیخ فضل اله امین الاسلام والد مرحوم حاج شیخ ابواالحسن امین الاسلامی و جد علی امین الاسلامی، کودک ایستاده مرحوم ابوتراب امین الاسلام(فرزند حاج شیخ فضل اله و نوه ی حاج ملا روح الامین)

تاریخ عکس:۱۳۰۶ ه.ق